

عینیت مفهومی اوصاف الهی در فلسفه ابن‌سینا^۱

دکتر سعیده سادات شهیدی^۲

استادیار دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

چکیده

ابن‌سینا همچون دیگر حکمای مسلمان، به عینیت حقیقت اوصاف خداوند اعتقاد دارد. نقطه افتراق او از غالب حکما در آن است که وی به عینیت اوصاف الهی در مقام مفهوم نیز قائل است؛ حال آن که دیگران این مفاهیم اوصاف الهی را متکثر و مختلف می‌دانند. برخی بر اثر سوء فهم، ابن‌سینا را در این باره به مغالطه مفهوم و مصداق متهم ساخته‌اند. اما این نظریه با توجه به مبانی او قابل پذیرش است؛ زیرا ابن‌سینا انتزاع مفاهیم متعدد را از امری که هیچ نحوه کثرتی - حتی از جهت حیثیت - ندارد، غیرممکن می‌داند؛ از سوی دیگر با عنایت به شرایط خاص وجود واجب که او را موجودی متمایز از دیگران کرده است، مفهوم حاکی از اوصاف واجب، امری متمایز از مفهوم حاکی از اوصاف ممکنات است؛ به نحوی که مفاهیم حاکی از اوصاف واجب، امری واحد است؛ حال آن که مفاهیم حاکی از اوصاف ممکن، مختلف و متفاوت است.

واژگان کلیدی

ابن‌سینا، شناخت مفاهیم، اوصاف الهی، اوصاف ممکنات، عینیت مصداقی، عینیت مفهومی

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۸/۳۰؛ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۱۲/۱۹

2- s.shahidi@isu.ac.ir

در مسئله امکان شناخت اوصاف الهی، حکما و متکلمان، مواضع مختلفی اتخاذ کرده‌اند. برخی به کلی منکر امکان شناخت اوصاف الهی گشتند و تعطیل را تنها راه ممکن دانستند (شهرستانی، بی‌تا، ص ۱۷۲). برخی دیگر راه تشبیه را در پیش گرفتند و مسئله تنزیه باری‌تعالی از نقائص موجودات امکانی را نادیده گرفتند (بغدادی، بی‌تا، ص ۲۲۵-۳۲۷). گروهی نیز در میانه این دو راه افراطی، طریق تشبیه در عین تنزیه را مطرح کردند و به شناختی، البته ناقص و اندک اعتراف کردند (فارابی، ۱۳۶۶، ص ۴۹-۵۱). اکنون می‌خواهیم همین سؤال را به فلسفه ابن‌سینا عرضه کنیم، تا مشخص شود که با توجه به مقدمات حکمی‌سینوی، آیا شناخت اوصاف الهی امکان‌پذیر است یا خیر؟

هدف این بحث امکان شناخت اوصاف الهی به نحو مجزا و بررسی مفهوم تکتک آن اوصاف نیست (گرچه ممکن است به فراخور بحث، به مصداق برخی اوصاف اشاره شود)؛ بلکه مراد، پی‌گیری این مسئله است که از نظر ابن‌سینا شناخت مفاهیم اوصاف الهی ممکن است یا خیر؟ در صورت امکان آیا اوصاف الهی همان مفاهیم اوصاف ممکنات را دارا هستند یا مفاهیم دیگری دارند؟ در صورت دوم ما چگونه می‌توانیم به مفاهیم اوصاف الهی دست یابیم؟ ابن‌سینا چون غالب حکمای مسلمان اوصاف الهی را در مقام مصداق عین یکدیگر دانسته است. تفاوت او با دیگران در آن است که برخلاف آنان که به تکثر اوصاف حق‌تعالی در مقام مفهوم قائل هستند، شیخ‌الرئیس مفهوم اوصاف باری‌تعالی را نیز عین یکدیگر دانسته است. این سخن که در تقابل با دیدگاه حکمای مسلمان است، مورد بی‌مهری واقع شده و لازم است مورد بازبینی قرار گیرد.

پیش از آن که وارد این بحث شویم، لازم است در مقام نخست با مفهوم وصف و اقسام آن در فلسفه ابن‌سینا آشنا شویم. از این رو ورود به این بحث، در دو مقام صورت می‌گیرد: نخست، کلیاتی از مباحث اوصاف از دیدگاه ابن‌سینا بررسی می‌شود. سپس بحث اوصاف الهی به نحو خاص، مورد توجه قرار می‌گیرد.

تعریف صفت

پیش از هر چیز لازم است تا مراد بوعلی سینا را از مفهوم «صفت» بدانیم تا بر اساس آن مفهوم به بحث بپردازیم. البته چنین تعریفی در آثار شیخ‌الرئیس به چشم نمی‌خورد. ممکن است دلیل این امر، بداهت مفهوم صفت از دیدگاه وی باشد؛ چرا که حتی در کتاب حدود وی نیز تعریفی از صفت وجود ندارد. برای پر کردن چنین خلأیی، مناسب است به شارح بزرگ شیخ‌الرئیس، یعنی نصیرالدین طوسی مراجعه کرده و تعریف وی از صفت را جویا شویم. وی، صفت را این گونه تعریف کرده است:

«صفت امری است که برای یک شیء مورد تعقل قرار می‌گیرد و نمی‌توان آن را تعقل کرد، مگر به همراه آن شیء و برای آن» (طوسی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷).

تعریف خواجه طوسی از صفت، ناظر بر دو ویژگی مهم آن است:

۱- همراهی صفت با موصوف: صفت، وابستگی وجودی به موصوف خود دارد و به لحاظ وجودی امکان تحقق از موصوف خود را ندارد؛ بلکه وجود آن همراه وجود موصوفش است.

۲- عینیت ذات صفت با تحقق آن برای موصوف: صفت، وجودی جدا از وجود برای موصوف ندارد. حقیقت صفت، تحقق برای موصوف است.

این ویژگی‌ها بر وابستگی صفت به ذات موصوف تأکید دارد. خواجه طوسی در مقام تمثیل، به نسبت عرض با جوهر اشاره می‌کند؛ یعنی همان طور که عرض، امری است که وجودش در موضوع آن است و تنها در آن یافت می‌شود، صفت نیز وجودش در موصوف، محقق است و به تبع آن تحقق دارد (همو).

اقسام صفات

ابن‌سینا در برخی از آثار خویش به ارائه تقسیماتی از اوصاف پرداخته است. در نگاه ابتدایی ممکن است چنین به نظر آید که این دسته‌بندی‌ها، به نحو مجزا و بی‌ارتباط با هم هستند؛ ولی با اندکی تأمل می‌توان این اقسام را بر هم منطبق نمود

و یا به نحو عام و خاص، متداخل در یکدیگر دانست. ابن‌سینا در بخش‌هایی به تقسیم‌بندی اوصاف چهار دسته اشاره کرده است:

۱- اوصافی که ذاتی شیء هستند؛ به طور مثال جسم بودن یا حیوان بودن برای انسان؛ که ذاتی و مقوم ماهیت اوست. این دسته از اوصاف به جعل جداگانه‌ای از سوی جاعل نیاز ندارند؛ بلکه ذاتی موصوف هستند و با جعل موصوف تحقق می‌یابند. همه ذاتیات در این دسته از اوصاف وارد می‌شوند.

۲- اوصافی که برای شیء، عرضی هستند و از آن حیث که در موصوف وجود یافته‌اند، موصوف به آن‌ها متصف می‌شود. این دسته از اوصاف، امور غیرذاتی را دربرمی‌گیرد. برای نمونه می‌توان به وصف سفیدی برای جسم، اشاره کرد.

۳- اوصافی هستند که هم در موصوف، موجود هستند؛ و هم اضافه‌ای به امر خارجی دارند. برای نمونه وصف علم، امری است که در نفس، موجود است و اضافه‌ای به امر خارجی (معلوم) دارد. شباهت دسته دوم و سوم آن است که هر دو، امری خارج از ذات شیء بوده و برای آن به نحو عرضی محققند و تفاوتشان در آن است که اوصاف دسته دوم، اضافه‌ای به امر خارجی ندارند؛ حال آن که اوصاف دسته سوم، در اضافه‌ای به امر خارجی هستند.

۴- اوصافی هستند که نفس اضافه‌اند و به جز اضافه از حقیقتی برخوردار نیستند. به طور مثال ابوت، وصفی نیست که اضافه بر آن وارد شود؛ بلکه عین اضافه است. تفاوت این دسته از اوصاف با اوصاف گروه سوم آن است که در این دسته، اوصاف خود اضافه‌اند؛ حال آن که در گروه سوم، اوصاف، اموری موجود در ذات موصوف هستند که در اضافه‌ای به امری خارجی هم قرار دارند (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۲۶). ابن‌سینا در ادامه به دسته دیگری از اوصاف اشاره کرده است که خارج از این اقسام است. حقیقت این دسته از اوصاف، به لاصفتیت (بی‌صفت بودن) باز می‌گردد؛ مثلاً موات بودن سنگ، به معنی صفت‌دار بودن

۱- نک. به: ابن‌سینا، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۲۶

سنگ نیست؛ بلکه مراد، عدم حیات سنگ است. پس بازگشت این دسته از صفات، به صفات سلبی و عدمی است؛ گرچه در ظاهر خود سلبی به همراه ندارند (بن‌سینا، ۱۳۷۹/الف، ص ۲۲۶). منظور شیخ از این سخن آن است که صفت در قالب زبان را نباید با صفت در جنبه وجود خلط کرد؛ یعنی هر چه در زبان، قالب وصف را داراست، لزوماً در عالم واقع تحقق ندارد.

اوصاف باری تعالی

مسئله‌ای که در این مقام باید مورد بررسی قرار گیرد، شناخت مفاهیم اوصاف باری تعالی است. در این زمینه این پرسش مطرح است، که با توجه به مبادی معرفت‌شناختی شیخ‌الرئیس و با فرض اتصاف باری تعالی به اوصاف به لحاظ وجودشناختی، آیا انسان به لحاظ معرفتی قادر است به شناخت این اوصاف نائل شود؟ پاسخ به این سؤال، نیازمند مقدماتی است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد؛ ولی اجمالاً می‌توان به این امر اشاره کرد که بوعلی‌سینا شناخت اوصاف الهی را به نحو ایجابی ممکن نمی‌داند؛ بلکه معتقد است که شناخت این اوصاف، باید به روش سلبی یا اضافی صورت پذیرد.

اقسام اوصاف الهی

فلسفه شیخ‌الرئیس واجب‌الوجود را به عنوان موجودی که هیچ جنبه نقص و امکان وجود ندارد معرفی می‌نماید (همو، ۱۳۶۳، ص ۶؛ همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۵۵؛ همو، ۱۳۷۹/ب، ص ۵۵۳). این حکم به اوصاف حق تعالی نیز سرایت می‌کند و طبق آن، همه اوصاف باری تعالی، اموری واجب هستند. از این رو برخی اوصاف ممکنات، به دلیل آمیختگی با نقائص و با توجه به «واجب‌الوجود بالذات» و «من جمیع الجهات» بودن خداوند، قابل استناد بر او نیستند. از این رو لازم است به بررسی اوصافی بپردازیم که قابل استناد به ذات باری تعالی هستند:

۱- اوصاف ذاتی: واجب تعالی به این دسته از اوصاف متصف نمی‌شود، زیرا

او منزله از ماهیت و اجزای ذاتی است. تنها در یک صورت می‌توان چنین صفاتی برای باری‌تعالی در نظر گرفت که صفات، از لوازم ذات باشند و نه صفاتی موجود در ذات.

۲- **اوصاف عرضی:** خداوند به این دسته از اوصاف نیز متصف نمی‌شود؛ زیرا این دسته از اوصاف نیز موجب ترکیب ذات می‌شوند؛ زیرا اعراض تنها بر امور ماهوی عارض می‌شوند و موجب ترکیب در آن می‌گردند.

۳- **اوصاف در اضافه با خارج:** خداوند می‌تواند این دسته از اوصاف را داشته باشد؛ زیرا به رغم تغیر در اضافه، وصف نامتغیر باقی می‌ماند و از این رو نقصی برای واجب‌الوجود ایجاد نمی‌شود.

۴- **اوصاف نفس اضافه:** ابن‌سینا وجود این دسته از اوصاف را برای واجب‌الوجود ضروری می‌داند. به دلیل آن که همه موجودات از خداوند نشأت گرفته‌اند؛ از این رو او متقدم بر عالم و همراه آن است. معیت عین اضافه و تقدم، همان علیت است که باز به اضافه برمی‌گردد.

۵- **اوصاف سلبی:** از نظر ابن‌سینا خداوند به اوصاف سلبی متصف می‌شود. او برخی صفات واجب‌الوجود را به نحو سلبی دانسته است. به طور مثال وحدت واجب‌الوجود، به معنی سلب جزء یا سلب شریک از اوست (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۱۴؛ همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۲۲۶-۲۲۷).

نتیجه آنکه اتصاف خداوند به یک دسته اوصاف ثبوتی به نحو لوازم ذات، اوصاف سلبی و اضافی امکان پذیر است.

نسبت میان ذات و صفات الهی

با بررسی آرای ابن‌سینا در بدو امر، به نظر می‌رسد که وی در باب رابطه میان ذات و صفات الهی دو نحوه بیان دارد؛ اما با تأمل بیشتر در مبانی وی درمی‌یابیم که این دو بیان، با یکدیگر قابل جمع هستند. برای تبیین این امر لازم است ابتدا دو بیان مختلف را مورد بررسی قرار داده و پس از آن، امکان جمع آن‌ها را مورد

ملاحظه قرار دهیم.

بیان اول - عینیت صفات و ذات: عینیت ذات و اوصاف حق تعالی، عامل اصلی تمایز میان اوصاف الهی و انسانی تلقی می‌شود؛ زیرا انسان با تأمل در حالات خود در می‌یابد که اوصافش، امری جدای از ذات و به دلیل بروز انگیزه‌ها و عوامل بیرونی حادث است؛ در حالی که اوصاف باری تعالی، اموری متمایز و عارض بر ذات او نیستند.

شیخ‌الرئیس بر عینیت ذات و صفات الهی اذعان دارد. او در بخش‌هایی تأکید می‌کند که دوگانگی و اختلافی میان ذات و صفات وجود ندارد؛ بلکه ذات و صفات الهی با هم عینیت دارند. برخلاف ابن‌سینا، اشاعره اوصاف واجب تعالی را هم‌چون اوصاف انسان‌ها زائد بر ذات او می‌دانستند (تفتازانی، ۱۴۰۹ هـ.ج، ج ۴، ص ۶۹). به همین دلیل، برهانی که ابن‌سینا برای اثبات عینیت ذات و صفات الهی مطرح کرده است، به نحو برهان خلف و در جهت نفی زیادت صفات بر ذات است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹/الف، ص ۲۱۸-۲۱۹).

بیان دوم - صفات الهی به عنوان لوازم ذات: دسته دیگری از بیانات ابن‌سینا دلالت بر آن دارد که صفات از لوازم ذات حق تعالی هستند. از این رو معرفت به واجب‌الوجود که حقیقتش چیزی جز وجود صرف نیست و علتی ندارد، به واسطه لوازمش صورت می‌گیرد (همو، ص ۳۴-۳۵). حال لازم است تقابل یا امکان جمع لازمیت صفات برای ذات را با عینیت ذات و صفات الهی مورد بررسی قرار دهیم.

این ابهام با توجه به یکی از مبانی وجودشناختی ابن‌سینا مبنی بر عینیت فاعل و قابل در امور بسیط^۱ قابل حل است. ابن‌سینا در مورد بسائط، «از او» و «در او»

۱- ابن‌سینا معتقد است که واجب‌الوجود امری بسیط و فاقد هر گونه ترکیب است. از نظر او امر بسیط چیزی است که برای عقل ممکن نیست، در آن ترکیب از جهات خاصی را اعتبار کند و از این جهت آوردن حد برای آن، ممکن نیست؛ برخلاف امور غیر بسیط که دارای اجزا بالفعل بوده و می‌توان ترکیب و یا تألیفی از اجزا را برایشان اعتبار نمود. البته باید توجه کرد که ابن‌سینا با برشمردن اقسام ترکیب، بساطت را تنها دارای یک درجه نمی‌داند و در مواردی اموری را که از ترکیب کمتری برخوردارند - هم‌چون عقل و نفس - بسیط تلقی کرده است (ابن‌سینا،

را امر واحدی می‌داند. از نظر وی در امور بسیط، صفات هم از لوازم ذاتند و هم عین ذات. از این رو می‌توان فاعل را همان قابل دانست. پس در امر بسیط «از او» و «در او» یک چیز است؛ زیرا به لحاظ وحدت صرف، دوگانگی قابل تصور نیست. به طور مثال وحدت هم از او و هم در اوست؛ زیرا وحدت از لوازم باری‌تعالی است؛ در حالی که وحدت در دیگر موجودات، امری خارجی است. پس در آن‌ها هست؛ ولی از آن‌ها نیست. به عبارت دیگر آن‌ها قابل هستند نه فاعل؛ در حالی که در موجود اول، فاعل و قابل، امر واحدی است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۱۹).

نسبت اوصاف الهی با یکدیگر

وحدت مصداقی - آیا صفات حق تعالی در مقام خارج، از تکثر خارجی برخوردارند یا با یکدیگر عینیت دارند؟ ابن‌سینا هم‌چون دیگر حکمای بزرگ اسلامی، قائل به عینیت وجودی اوصاف است. مسلماً عدم ترکیب ذات از اجزا و بری‌بودن خداوند از کثرت در ذات، عامل اعتقاد به عینیت صفات حق تعالی گشته است. شیخ‌الرئیس در مقام استدلال بیان می‌دارد که واجب‌الوجود، صفات مختلف ندارد؛ زیرا در این صورت ذات او از اجزا تشکیل می‌شود (همو، ۱۳۳۱، ص ۷۴). از این رو صفات خداوند حقیقت واحدی هستند که تکثر ندارند (همو، ۱۳۷۹ الف، ص ۶۹). به همین دلیل از نظر شیخ، صفت علم حق تعالی، عین قدرت او و قدرتش عین اراده او و اراده‌اش عین حیات او... است (همو، ۱۳۷۶، ص ۳۹۴؛ همو، ۱۳۷۹ ب، ص ۶۰۰؛ همو، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۳۳؛ همو، ۱۳۳۱، ص ۹۵ و ۹۹).

وحدت مفهومی - سؤال دیگر آن است که آیا صفات خداوند که وحدت مصداقی دارند، دارای وحدت مفهومی نیز هستند یا این که کثرت مفهومی دارند؟ مسئله‌ای که دیدگاه ابن‌سینا را از دیگر فیلسوفان متمایز نموده است، سرایت حکم عینیت از حقیقت به مفهوم اوصاف الهی است. وی معتقد است که اوصاف الهی، نه تنها

۱۳۷۹ الف، ص ۲۳). با این وجود این امور به اعتبار دیگری مرکب محسوب می‌شوند و تنها واجب‌الوجود است که بسیط محض و در غایت بساطت است (همو، ۱۳۷۶، ص ۶۰؛ همو، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۳). این مسئله یکی از وجوه اساسی تمایز میان واجب و ممکن است.

عینیت خارجی دارند، بلکه در مقام مفهوم نیز عین یکدیگر و مترادف با همد (ممو، ۱۳۶۳، ص ۲۱). از آن جا که چنین ادعایی، در بدو امر موجه به نظر نمی‌آید، در عرصه نظریات فلسفی چندان مورد توجه واقع نشده و مهجور باقی مانده است. دیدگاه مشهور در مسئله مفهوم اوصاف الهی، تکثر و غیریت مفهومی اوصاف حق تعالی است. نماینده مشهور این دیدگاه، صدرالمآلهین شیرازی است. وی همانند قاطبه حکمای مسلمان، حقیقت اوصاف الهی را عین یکدیگر دانسته است و معتقد است علم خداوند، عین اراده او و ارادهاش، همانند قدرت او است. در این دیدگاه همه اوصاف الهی، موجود به وجود واحدی هستند؛ که همان ذات حق تعالی است؛ اما از نظر او این امر مستلزم عینیت مفهومی اوصاف الهی نیست. هر وصف در عین یگانگی با دیگر صفات در حقیقت واجب‌الوجود، به لحاظ مفهومی غیر از بقیه اوصاف است؛ زیرا آنچه از علم فهم می‌شود، متفاوت از چیزی است که از قدرت فهمیده می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۴۵).

در مقابل، ابن‌سینا علاوه بر قول به عینیت خارجی اوصاف الهی، آن‌ها را به لحاظ مفهومی نیز عین یکدیگر دانسته است. وی تأکید می‌کند که اوصاف الهی نه تنها در عالم خارج عین همدند، بلکه به لحاظ مفهومی مترادفند (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۲۱). تعبیر ابن‌سینا مبنی بر عینیت مفهومی اوصاف الهی با توجه به غریب بودن ظاهرش، دو نوع عکس‌العمل را در حکما و اندیشمندان متأخر برانگیخت:

گروهی اساساً به ذکر دیدگاه وی نپرداخته‌اند که غالب این دسته را شارحان شیخ تشکیل می‌دهند^۱. و دسته‌ای نظر وی را مطرح کرده و به نقد و اعتراض به آن پرداخته‌اند (ابن‌رشد، ۱۹۹۳، ص ۱۸۰؛ غزالی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۴۵). از نظر این افراد، ابن‌سینا با خلط مفهوم و مصداق اوصاف دچار اشتباه بزرگی شده است. مفهومی اوصاف، که از سر مخالفت با نظر ابن‌سینا صورت گرفته است، به نظر می‌رسد همدلی با بوعلی‌سینا و پی‌گیری مبانی وی، می‌تواند

۱- نک. به: بهمنیار، ۱۳۷۵؛ اسفراینی، ۱۳۸۳

راه‌گشای خوبی برای ریشه‌یابی دلایل اتخاذ این دیدگاه از سوی وی باشد. نخستین قدم در بررسی صحت نظریه عینیت مفهومی اوصاف، بررسی ادله مربوط به این مطلب است. این توقعی به جاست که در آثار بوعلی‌سینا، به دنبال استدلالی بر عینیت مفهومی اوصاف الهی باشیم. اما نکته قابل توجه آن است که وی در هیچ یک از آثارش به استدلالی صریح، به عنوان برهانی بر عینیت مفهومی اوصاف الهی نپرداخته است. چنین امری ممکن است برخی را به این احتمال نزدیک کند که ابن‌سینا سخنی بدون مبنا مطرح کرده و دلیل آن نیز عدم ارائه برهانی بر این ادعاست؛ رویکردی که از سوی ملاصدرا اتخاذ شد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۴۵). اما به نظر می‌رسد با توجه به عظمت علمی بوعلی‌سینا، نباید به سادگی وی را به طرح سخنی بی‌دلیل و پنداری اشتباه متهم نمود. بی‌شک اهمیت بوعلی‌سینا به جهت نگاه صرفاً عقلی و استدلالی وی به حکمت است. ذوق حکمی‌شیخ باعث شده است که وی همواره، مدعیات خود را مدلل و مبرهن سازد. از این رو اگر در مواردی به نحو صریح، از بوعلی‌سینا استدلالی نمی‌بینیم، دو فرض قابل تصور است:

- ابن‌سینا آن مسئله را امری بدیهی و روشن دانسته باشد.

- شیخ، آن مسئله را با توجه به مباحث پیشین که مستدل و مبرهن هستند، امری مبین دانسته باشد. به عبارت دیگر با توجه به ارجاع بحث مورد نظر به مباحث پیشین، جای شک و شبهه‌ای برای او باقی نمانده و مسئله را نیازمند توضیح اضافه‌ای ندانسته است.

مسلم است که مسئله ترادف مفهومی اوصاف، امری بدیهی و بین به ذات خود نیست. اگر این مسئله امری بدیهی و روشن بود، اختلاف نظری میان ابن‌سینا و دیگر حکما، از جمله ملاصدرا پیش نمی‌آمد. از سوی دیگر مسئله اوصاف الهی و مفاهیم آن، از غامض‌ترین مباحث حکمی است. پس بی‌شک نمی‌توان آن را امری بدیهی تلقی کرد. فرض دوم که بیانگر ابتناء دیدگاه ابن‌سینا بر مقدماتی مستدل و مبرهن است، منطقی به نظر می‌آید؛ یعنی شیخ‌الرئیس با توجه به مبانی‌ای که در

مباحث پیشین - به ویژه مبادی وجودشناختی‌ای که ناظر بر ویژگی‌های حق تعالی می‌باشد - مطرح نموده است، مسئله ترادف مفهومی اوصاف الهی را نتیجه و زاییده آن مباحث و بی‌نیاز از تبیین مجدد دانسته است. با چنین رویکردی به جستجوی مقدماتی می‌پردازیم که شیخ، مسئله ترادف مفهومی اوصاف را بر آن‌ها مبتنی ساخته است.

برای فهم تبیین ابن‌سینا از چگونگی یگانگی و عینیت مفهومی اوصاف، لازم است به دو امر توجه شود. این دو امر در پذیرش عینیت مفهومی اوصاف الهی در نظر شیخ‌الرئیس، بسیار اساسی محسوب می‌شوند:

امر اول - تأثیر وصف وجوب وجود بر دیگر اوصاف: وجوب وجود حق

تعالی الزاماتی را برای اوصاف او ایجاد می‌کند که به آن‌ها اشاره می‌شود:
ذاتی بودن: همان طور که اشاره شد شیخ‌الرئیس صفات واجب تعالی را عین ذات او می‌داند. این امر از وجوب وجود او نشأت می‌گیرد؛ یعنی به دلیل وجوب وجود حق تعالی، صفات او اموری ذاتی و عین ذات هستند؛ در حالی که بسیاری از اوصاف ممکنات، اموری عرضی محسوب می‌شوند. مراد از ذاتی در این بحث آن است که این اوصاف در استناد به حقیقت باری، واسطه در ثبوت ندارند؛ در مقابل، عرضی بودن اوصاف در موجودات ممکن، به معنای واسطه در ثبوت داشتن است. از نظر بوعلی احق موجودات برای اتصاف به یک وصف، موجودی است که به نحو ذاتی به آن متصف می‌شود. شیخ حتی وجود اوصاف غیرذاتی در موجودات ممکن را مرهون وجود این اوصاف به نحو ذاتی در واجب‌الوجود دانسته است؛ به نحوی که اگر این اوصاف ذاتی، در واجب تعالی محقق نبودند، تحققشان در هیچ موجود دیگری ممکن نبود (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ الف، ص ۵۶-۵۷).

از این رو وی واجب‌الوجود را احق موجودات به اتصاف به اوصاف کمالیه دانسته و معتقد است که صفاتی که او به آن‌ها متصف می‌شود، عالی‌تر و شریف‌تر از مفاهیم اوصافی است که دیگر موجودات به آن‌ها متصف می‌شوند (همو، ص ۱۹۰؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۳۰۱).

فعلیت و ثبات: فعلیت صفات الهی را به دو معنا می‌توان مطرح نمود:

الف - اوصاف الهی خالی از قوه هستند: از نظر ابن‌سینا وجوب وجود، مقتضی آن است که هیچ وصفی از اوصاف واجب، امکان و استعداد نداشته باشد و همگی به نحو بالفعل، محقق باشند. به طور مثال اگر به او مختار و قادر می‌گوییم، مراد آن است که او به نحو بالفعل، چنین ویژگی‌هایی را دارد. این امر برخلاف مفهوم عرفی این اوصاف نزد عامه است؛ زیرا در مفاهیم عرفی این اوصاف، قوه، نهفته است. به طور مثال در مفهوم عرفی مختار، فاعلیت فاعل به نحو بالقوه است و او برای اختیار امری، نیازمند مرجعی است تا اختیار او را بالفعل نماید. در حالی که واجب‌الوجود مختار بالذات است؛ یعنی فعلش را به خاطر ذات و خیریت در ذاتش اختیار می‌کند و نیازمند هیچ مرجح خارجی نیست؛ و از آن جا که ذات او بالفعل است، اختیارش نیز ثابت است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹/الف، ص ۵۸۵ و ۲۱۲).

ب - حق تعالی اوصاف انفعالی ندارد: بوعلی سینا معتقد است به دلیل وجوب وجود، حق تعالی از اوصافی که مقتضی انفعال هستند، منزّه است. از جمله این اوصاف می‌توان به شفقت، رحمت، عطف و فرح اشاره کرد. هر موجودی که به چنین اوصافی متصف شود، قابل است؛ زیرا امری بر او عارض می‌شود که پیش از آن، در او وجود نداشته است.

از این رو هم در ذات واجب‌الوجود، تغییر ایجاد می‌شود و هم از شیء خارجی تأثیر می‌پذیرد که هر دو امر، با وجوب وجود او در تعارض هستند. واجب تعالی در نسبت با همه موجودات، فعلیت دارد و اوصافی در حق او روا هستند که بیانگر این فعلیت باشند و در مقابل، اوصاف بیانگر انفعال، در مورد او ممتنع هستند (همو، ۱۳۳۱، ص ۹۶؛ همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۱۲۵ و ۱۳۹).

وجوب: ابن‌سینا اوصاف الهی را به دلیل وجوب ذات، امری واجب می‌داند. از نظر وی اوصاف حق تعالی همگی واجب و ضروری‌اند و شائبه امکان در آنها راه ندارد. دلیل این امر آن است که اگر در صفات خداوند، جنبه امکانی لحاظ کنیم، به دلیل ممکن بودن، نیازمند علت هستند؛ در حالی که واجب‌الوجود، واجب من

جمع جهات و بی‌نیاز از غیر است. در مقابل، اوصاف ممکنات، نیازمند علت هستند و ذات ممکن برای اتصاف به اوصافش، به غیر، محتاج است (ابن‌سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۹۸-۳۰۰).

وحدت: وجوب وجود، اقتضای وحدت دارد؛ پس هیچ نحو تكثر از جمله تكثر از ناحیه اوصاف را پذیرا نیست (همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۲۲۲؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۵۶). ابن‌سینا تأکید می‌کند که واجب‌الوجود، تكثری از ناحیه تكثر اوصاف ندارد؛ زیرا با نظر تحقیقی در اوصاف او، در می‌یابیم که هر صفت واجب‌الوجود، عین صفت دیگر اوست. به طور مثال علم او عین اراده‌اش، اراده او عین قدرتش، قدرت او عین حیاتش است. از این رو تكثری در اوصاف حق تعالی وجود ندارد و خللی به وحدت ذات واجب‌الوجود وارد نمی‌شود (همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۵۳). مراد ابن‌سینا از این بحث وحدت مصداقی اوصاف باری تعالی است که البته وی آن را منتهی به وحدت مفهومی اوصاف خداوند می‌داند. در ادامه به تحلیل وی از این مسئله اشاره خواهد شد.

قدم ذاتی: از دیگر ویژگی‌های اوصاف الهی که تحت تأثیر وجوب وجود او حاصل شده است، قدم آن‌هاست. از نظر ابن‌سینا برخلاف ممکنات که اوصافِ حال حادث دارند، واجب تعالی نمی‌تواند وصف حادثی داشته باشد. از نظر وی حدوث یک وصف، به معنی امکان آن است و این امر با وجوب اوصاف الهی که برگرفته از وجوب وجود حق تعالی است، سازگار نمی‌باشد (همو، ۱۳۷۹/ب، ص ۶۰۹).

بی‌همتایی: از دیگر ویژگی‌های اوصاف الهی، بی‌همتایی آن‌هاست. هیچ موجودی از حیث اوصافش با باری تعالی قابل قیاس نیست. این امر ناشی از «به کلی دیگر بودن واجب»^۱، نسبت به دیگر موجودات است؛ زیرا همان طور که ابن‌سینا اثبات کرده است، حق تعالی در واجب‌الوجود بودن، بی‌همتاست و همین امر سبب بی‌همتایی اوصاف او گشته است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹/الف، ص ۱۴۴). بی‌همتایی

۱- از این واژه به «Wholly Other» تعبیر می‌شود.

اوصاف الهی تنها امری خارجی و مصداقی نیست؛ بلکه حتی در مقام ذهن نیز اوصافی هم‌چون اوصاف او، قابل تصور نیست؛ زیرا واجب تعالی در اوج کمالات و اوصاف است و از این رو نمی‌توان هیچ کمال هم سطح آن را تصور نمود (ابن‌سینا، ۱۳۷۹/الف، ص ۷۰).

امر دوم- تنزیه اوصاف واجب الوجود از اوصاف انسانی: در آثار بوعلی‌سینا به طور قابل ملاحظه‌ای به تفاوت‌های اوصاف الهی با اوصاف انسانی توجه شده است. شیخ بر این امر تأکید دارد که برخلاف اوصاف انسانی که متکثر و جدای از هم هستند، اوصاف الهی، عین یکدیگر و حقیقت واحدی هستند. ابن‌سینا برای نشان دادن این امر در موارد متعددی به مقایسه اوصاف الهی و انسانی پرداخته است. در این بخش به وصف علم الهی که در فلسفه شیخ بیشتر مورد عنایت واقع شده و با اوصاف انسانی مورد مقایسه قرار گرفته است، اشاره می‌کنیم. ابن‌سینا علم الهی را منزله از نقائص علوم انسانی دانسته است. از جمله این تنزیهات، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

علم فرا زمان - علم انسان‌ها زمانی است و در زمان حاصل می‌شود. از این رو تغییر در علم انسان‌ها رخ می‌دهد؛ اما علم خداوند حاصل در زمان نیست. او موجودی فرازمانی است و علمش ثابت است (همو، ۱۳۷۶، ص ۲۱۶؛ همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۸ و ۱۴۶).

اگر علم خداوند، علمی‌زمانی بود، علمی‌متغیر بود؛ زیرا در علم به تحقق یک شیء، در برهه‌ای از زمان، آن شیء موجود نیست و علم به عدم موجودیت محقق می‌شود؛ ولی در آینده با موجودیت شیء، علم تغییر کرده و اعتقاد به موجود بودن حاصل می‌شود. پس محال است که علم گذشته و آینده یکسان باشند و مسلم است که علم، تغییر کرده است. چنین علمی با وجوب از جمیع جهات خداوند، منافات دارد. این علم با دیدن شیء خارجی و به نحو منفعلانه، نسبت به آن صورت می‌گیرد. در حالی که علم حق تعالی فعلی است و منشأ تحقق شیء در عالم خارج است. به عبارت دیگر در علم انسان، وجود خارجی شیء، سبب علم به

آن است؛ در حالی که در علم الهی، علم منشأ تحقق شیء در خارج است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹/الف، ص ۷۵؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۳۸۴؛ همو، ۱۳۳۱، ص ۸۸).

علم کلی - از آن جا که علم انسان به موجودات از طریق وجود معلول و به نحو منفعلانه است، علمش به نحو جزئی است. اما علم خداوند از طریق اسباب و علل موجودات است و به همین علت، علمی کلی است. از نظر بوعلی علم خداوند به معلومات در امتداد علم به علل آنها حاصل می‌شود. البته سخن ابن‌سینا، به معنای حصول علمی کلی به جزئیات نیست، به نحوی که صرفاً کلیاتی در مورد معلوم جزئی بدانند؛ بلکه علمش، جزئی به نحو کلی است. برای مثال منجمی که با محاسبه، بر علل وقوع خورشید گرفتگی، یقین حاصل می‌کند که کسوفی با چنین مشخصات جزئی رخ خواهد داد، گرچه علم به همه موارد جزئی کسوف دارد، ولی علمش ناشی از علم به اسباب و علل آن است (همو، ۱۳۷۶، ص ۳۸۵؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۰۷).^۱

علم ثابت - با توجه به آن که علم خداوند به موجودات، از طریق علل و اسباب وجودی آنها حاصل است، با تغییر در موجودات جزئی، علم خداوند تغییر نمی‌کند. این امر برخلاف علوم انسانی است. علم انسان، به نحو جزئی و منفعل از وجود شیء است؛ از این رو با تغییر در امر معلوم، در علم او نیز تغییر حاصل می‌شود (همو، ۱۳۷۹/ب، ص ۵۹۴؛ همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۸؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۱۹).

در تحلیل دیدگاه ابن‌سینا در علم از طریق علل، به این امر می‌رسیم که علم خداوند به همه موجودات ناشی از علم او به ذاتش است؛ لذا به لوازم ذات خود، عالم است و به لوازم لوازم ذات خود نیز علم دارد. علم او به ذاتش، علمی ثابت و لایتنجیر است و به همین دلیل علم به غیرش نیز، علمی ثابت و لایتنجیر است (همو، ۱۳۷۶، ص ۳۸۴، ۳۹۳ و ۴۳۴؛ همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۹، ۱۲۸ و ۲۳۲؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۳۶۶؛ همو، ۱۳۷۹/ب، ص ۵۹۳).

علم محیط - از نظر شیخ‌الرئیس، علم ما به موجودات، علمی ضعیف و از طریق لوازم آن موجودات است. این محدودیت نه تنها به لحاظ کیفی، که از جهت کمیت

۱- ابن‌سینا، ۱۳۷۹/الف، ص ۸ - ۱۰، ۲۷، ۲۷، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۸۴، ۲۹۳؛ همو، ۱۳۷۹/ب، ص ۵۹۶.

نیز محقق است؛ یعنی نه تنها علم به تکتک موجودات، علمی ضعیف است، محدوده ادراکات انسانی نیز محدود است و انسان، علم به جمیع موجودات عالم ندارد. در مقابل، خداوند به همه موجودات عالم، احاطه علمی دارد. به عبارت دیگر هیچ چیز از علم خداوند، به دور نیست (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۳۹۰؛ همو، ۱۳۳۱، ص ۱۶؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۹). از آن جا که همه موجودات، نهایتاً به علت اولیه تحقق عالم منتهی می‌شوند، چیزی در عالم نیست که از علم الهی به دور باشد. بنابراین خداوند به غیرمتناهی علم دارد (همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۱۴۵ و ۱۵۰). همان طور که مشاهده می‌شود تلاش ابن‌سینا در تبیین صفت علم الهی، نشان دادن تنزه آن از نقائص موجود، در علم انسانی است.

عینیت مفهومی اوصاف الهی

همان طور که مشاهده می‌شود ابن‌سینا در تبیین از اوصاف الهی، به نگاه تنزیهی متمایل است. به عبارت دیگر او با بررسی ویژگی‌های اوصاف باری تعالی که هیچ موجودی چنین خصوصیتی ندارد، به تمایز اوصاف باری از دیگر موجودات منتهی شده است. همین نگاه تنزیهی، بوعلی را به مسئله عینیت مفهومی اوصاف باری تعالی سوق داده است. حق تعالی بسیط محض و میرا از هر گونه ترکیب است و هیچ نوع نقصی در حریم کبریایی‌اش راه ندارد. بساطت و وحدت محض واجب‌الوجود سبب می‌شود که انتزاع مفاهیم متعدد، از حقیقت وجودی او، ممکن نباشد. به عبارت دیگر از ذات بسیط واحد احدی الذات، نمی‌توان مفاهیم متعددی انتزاع کرد. بساطت وجود حق تعالی، اجازه انتزاع مفاهیم متعدد را به فاعل شناسا نمی‌دهد.^۱

طرفداران دیدگاه اتحاد مصداقی و اختلاف مفهومی اوصاف الهی، برای اثبات

۱- ممکن است در ابتدا چنین تصور شود که مراد از عینیت مفهومی صفات تنها به بازگشت وصف اراده به وصف علم اشاره دارد؛ ولی باید توجه داشت که ابن‌سینا به عینیت مفهومی همه اوصاف عنایت داشته است. شارحان آثار وی نیز بر این مسئله تأکید داشته‌اند. نک. به: *اسفراینی نیشابوری*، ۱۳۸۳، ص ۲۹۴.

دیدگاه خود، تعدد و تکثر مفاهیم را به تعدد و تکثر حیثیات ارجاع می‌دهند؛ با این تصور که تکثر حیثیات، به وحدت ذات خدشه‌ای وارد نمی‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۴۵). ولی ابن‌سینا حتی اختلاف و تکثر حیثیات را در مورد باری تعالی نمی‌پذیرد. از نظر وی از ذات واحدی که از همه جهات بسیط است و هیچ نوع کثرتی در آن راه ندارد، نمی‌توان حیثیات متعدد و مفاهیم متکثری انتزاع کرد. ابن‌سینا این اصل را به صراحت آورده است:

«جایز نیست که شیء واحدی که به هیچ وجه کثرتی در او نیست، معانی کثیری داشته باشد که هر یک غیر از دیگری باشد» (ابن‌سینا، ۱۳۲۶هـ ص ۱۱۳).

آنچه نزد حکما مشهور است امتناع انتزاع معنای واحد از اموری است که میانشان هیچ وجه اشتراکی نیست. به عبارت دیگر از اموری که در ذات متباین و در حقیقتشان مختلف‌اند، نمی‌توان وجه جامع و امر مشترکی را انتزاع نمود. از این رو انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کاملاً متمایز و متفاوت، محال است. ابن‌سینا نظیر همین استدلال را در جهت مقابل جاری می‌داند؛ به این معنا که از امر بسیط واحد احدی‌الذات، که هیچ نوع ترکیب و کثرتی در آن نمی‌توان فرض کرد، نمی‌توان مفاهیم متعددی انتزاع کرد. امتناع انتزاع مفاهیم متکثر در مورد اوصاف الهی را نمی‌توان با انتزاع مفاهیم متکثر از دیگر موجودات (حتی مجردات) مقایسه کرد؛ زیرا وحدت و بساطت حق تعالی، با هیچ موجود دیگری قابل مقایسه نیست. صرافت وحدت و بساطت باری تعالی، جایی برای هیچ گونه تکثر در حیثیات و به تبع آن در مفاهیم باقی نمی‌گذارد.

از این رو می‌توان گفت بوعلی‌سینا قاعده مشهور حکما را دو طرفه دانسته است؛ یعنی هم از امور کثیر، که در بین آنها هیچ وجه اشتراکی نیست، نمی‌توان مفهوم واحدی انتزاع کرد و هم از امر واحد بسیطی که هیچ نوع کثرتی در آن قابل تصور نیست، نمی‌توان مفاهیم کثیری انتزاع نمود. می‌توان نتیجه گرفت که از نظر ابن‌سینا مفاهیم متعدد در ساحت وجود باری تعالی، استقلال مفهومی خود را از دست می‌دهند و به لحاظ ارجاع به ذات او، معنای واحدی می‌یابند:

«او ذاتی است که ممکن نیست متکثر یا متحیز باشد؛ بلکه ذاتی است که وجود محض، حق محض، خیر محض، علم محض، قدرت محض و حیات محض است، بی آن که هر یک از این الفاظ بر معنای جداگانه و غیر از دیگری دلالت کند؛ بلکه مفهوم این الفاظ نزد حکما، معنا و ذاتی واحد است» (ابن‌سینا، ۱۳۲۶ هـ. ص ۱۳۵).

نکته مهم دیگری که در فهم دیدگاه ابن‌سینا از مترادف مفهومی اوصاف روشنگری می‌کند، توجه ابن‌سینا به مفهوم در دو ساحت است:

ساحت اول به مفهوم حاکی از صفات ممکنات اختصاص دارد. شیخ‌الرئیس همان طور که مصادیق اوصاف الهی و انسانی را غیرقابل مقایسه می‌داند، در مقام مفهوم نیز به تمایز مفهوم اوصاف الهی و انسانی معتقد است.

از نظر ابن‌سینا مفاهیم اوصاف امکانی، مختلف و متفاوت است؛ مثلاً مفهوم علم، امری جدای از مفهوم قدرت است. این امر، برگرفته از مصداق این اوصاف است؛ یعنی همان گونه که مصداق علم ممکنات، جدا و مفارق از مصداق قدرت اوست، این دو وصف در مقام مفهوم نیز مغایرت دارند. به عبارت دیگر اختلاف مصداقی اوصاف ممکنات، مستلزم اختلاف مفهومی آنها بوده و اختلاف در ساحت مفهومی، «حکایت» از اختلاف در ساحت مصداق دارد. همین امر سبب شده است که اوصاف محمول بر انسان، غیر هم دانسته شده و برای هر کدام، تعریف جداگانه‌ای ارائه شود.

ساحت مفهومی دیگر ساحتی است که، به اوصاف الهی اختصاص دارد. به طوری که، مفهوم اوصاف، حاکی از مصداق واجب است. در این ساحت به خاطر ویژگی‌های خاص واجب‌الوجود، که برآمده از وجوب وجود او و عامل تمایزش از همه ممکنات است، همه صفات چون در مصداق عین یکدیگرند، در مقام مفهوم نیز، عین همنند. به عبارت دیگر از آن جا که مفهوم اوصاف واجب‌الوجود با «حکایت» از مصداق منحصر در فرد و به معنای دقیق واحد و بسیط او برای ما فهم شده است، نمی‌توان مفاهیم مختلفی از این ذات واحد انتزاع نمود. پس آنچه از مفهوم علم الهی برداشت می‌شود، عین همان مفهومی است که از قدرت او فهم می‌شود.

ابن‌سینا به عنایت خود به دو سطح مفهوم‌سازی اشاره نموده است. وی پس از تبیین عینیت مفهومی اوصاف حق تعالی آورده است:

«البتة حیات علی الاطلاق، علم علی الاطلاق و اراده علی الاطلاق، مفهوم واحدی ندارند؛ اما مطلقات، امور متوهمند و موجودات، امور غیر مطلقند... و کلام ما در مورد خداوند و علم و قدرتی است که جایز است و اجب‌الوجود به آن‌ها متصف شود» (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۲۱).

این عبارت نشان‌دهنده توجه ابن‌سینا به دو سطح مفهوم‌سازی اوصاف، به لحاظ حکایت‌گری از مصداق است: سطحی از مفهوم‌سازی که با عنایت به مصادیق ممکن، صورت می‌گیرد و به ناچار مفاهیمی متکثر و آمیخته با نقص را به دست می‌دهد و سطح دیگری از مفهوم‌سازی که با حکایت از مصداق واجب حاصل شده است و به لحاظ نسبت تنگاتنگی که با مصداق واحد و بسیط دارد، بیش از مفهومی واحد نیست. ابن‌سینا از این نسبت تنگاتنگی، میان مفهوم و مصداق اوصاف حق تعالی پرده برداشته است: «اوصاف باری، معانی واحدی دارند؛ زیرا در آن جا کثرتی نیست ... بلکه این معانی، واحدند و آن همان وجود است» (همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۱۹۲).

به همین دلیل اگر از مفاهیم اوصاف الهی، سخنی به میان می‌آوریم، نباید مفاهیم اوصاف امکانی که اموری متکثر و مختلف هستند، رهن فکر ما گردند. اوصاف الهی از آن حیث که اوصاف او هستند، تغایر مفهومی با هم ندارند. بوعلی‌سینا تأکید می‌کند که مفهوم علم، حیات، قدرت، جود و اراده که بر واجب‌الوجود حمل می‌شوند، مفهوم واحدی دارند (همو، ۱۳۶۳، ص ۲۱). به عبارت دیگر علمی که «برای اوست»، همان اراده و قدرتی است که «برای اوست» (همو، ۱۳۷۹/ب، ص ۶۰۰-۶۰۲؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۳۹۴؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۲۱).

نتیجه آنکه ابن‌سینا ساحت مفهوم اوصاف الهی را جدای از ساحت مفهوم اوصاف ممکنات دانسته است. این دیدگاه را می‌توان جزء رویکردهای تنزیهی نسبت به اوصاف باری تعالی به حساب آورد. نتیجه چنین دیدگاهی آن است که

امکان انتقال به مفهوم اوصاف الهی از طریق مفهوم اوصاف انسانی وجود ندارد؛ زیرا مفهوم اوصاف انسانی، متعدد و غیر هم است؛ حال آن که مفهوم اوصاف الهی، امری واحد و با عنایت به ذاتی است که مجالی برای کثرت باقی نمی‌گذارد.

یافته‌های پژوهش

اوصاف حق تعالی برخلاف اوصاف انسانی که دارای مفاهیم متعددی هستند، مفهوم واحدی دارد. این امر ناشی از نحوه وجود واجب است. از آن جا که واجب‌الوجود، حقیقتی واحد، بسیط و صرف‌الوجود بوده و هیچ نحوه تکثری، حتی تکثر در حیثیات در او محقق نیست، مفهوم منتزع از آن، مفهومی واحد است. به تعبیر دیگر عینیت حقیقت اوصاف الهی، باعث می‌شود تا مفهوم حاکی از این حقیقت امری واحد باشد. نتیجه آن که ساحت مفهوم اوصاف حق تعالی از ساحت مفهوم اوصاف ممکنات متمایز است؛ این تمایز ناشی از تمایز نحوه موجودیت حق تعالی از دیگر موجودات است. از آن جا که حق تعالی، واجب‌الوجود و متمایز از دیگران است، اوصاف و مفهوم اوصاف او نیز چنین‌اند. به همین دلیل است که ابن‌سینا تأکید می‌کند که این اوصاف به نحو مطلق عینیت ندارند؛ بلکه هنگامی که به عنوان وصف حق تعالی مطرح می‌شوند، با هم عینیت پیدا می‌کنند. طرح مسئله تمایز ساحت مفهومی صفات باری تعالی از اوصاف ممکنات، به این نتیجه می‌انجامد که امکان انتقال از مفهوم اوصاف انسان به اوصاف حق تعالی وجود ندارد.

منابع و مأخذ

- ✓ ابن‌رشد، محمد بن احمد، *تهافت التهافت*، تعلیق محمد العریبی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۹۹۳م
- ✓ ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات و التنبیہات*، با شرح نصیرالدین طوسی و حواشی قطب‌الدین رازی، قم، نشرالبلاغه، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ✓ همو، *الالہیات من کتاب الشفاء*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۶
- ✓ همو، *تسع رسائل فی الحکمہ و الطبیعیات*، قاهره، دارالعرب، چاپ دوم، ۱۳۲۶ھ
- ✓ همو، *التعلیقات*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۹الف
- ✓ همو، *دانشنامه علایی*، تصحیح و حواشی محمد معین، تهران، نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱
- ✓ همو، *المباحثات*، تحقیق و تعلیق محسن‌بیدارفر، قم، نشربیدار، چاپ اول، ۱۳۷۱
- ✓ همو، *المبدأ و المعاد*، تهران، نشر دانشگاه تهران و موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، چاپ اول، ۱۳۶۳
- ✓ همو، *النجاه من الغرق فی بحر الضلالت*، ویرایش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹ب
- ✓ اسفراینی نیشابوری، فخرالدین، *شرح کتاب النجاه لابن‌سینا*، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ✓ بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصریة، ۱۴۱۹ھ
- ✓ بهمنیار، ابن‌مرزبان، *التحصیل*، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵

- ✓ تفتازانی، مسعود بن عمر، *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۹هـ
- ✓ شهرستانی، محمد عبدالکریم، *الملل و النحل*، تحقیق محمد بن فتح الله بدران، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه، چاپ دوم، بی تا
- ✓ صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۹۸۱م
- ✓ طوسی، نصیرالدین، *اجوبه المسائل النصیریه*، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ✓ غزالی، ابوحامد، *تهافت الفلاسفه*، تحقیق سلیمان دنیا، تهران، نشر شمس تبریزی، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ✓ فارابی، ابونصرمحمد، *کتاب السیاسه المدنیه*، تحقیق فوزی متری نجار، قم، انتشارات الزهراء، چاپ اول، ۱۳۶۶

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.